

جزیره خضراء

فاروق ایزدی‌نیا

در آثار مبارکه به عبارت "جزیره الخضراء" و شکل‌های متفاوتی از این عنوان اشاره شده است. اما، این که آیا جمیع اشارات مذکور در آثار مبارکه به محلّ واحدی مربوط می‌شود، محلّ بحث است و طبق شواهد موجود یقیناً به نقاط مختلف اشاره دارند. در این یادداشت کوتاه، به چند نقطه با استناد به آثار مبارکه اشاره می‌شود.

اول - مقام روحانی

در وهله اولی باید دانست که در چندین مقطع، تصریحاً او تلویحاً به مقامی روحانی اشاره دارند. یکی از معروف‌ترین بیانات حضرت بهاءالله که ذکر جزیره خضراء در آن رفته، در لوح مبارک اشراقات (اشراقات، ص ۷۲) و درباره امانت است. این بیان مبارک بعداً در لوح مبارک طرازات (اشراقات، ص ۱۵۲) تکرار شد و قبل از آن عبارت "چندی قبل این ذکر احلی از قلم اعلی نازل، انا نذکر لک الأمانة و مقامها..." ذکر شد که نشان از تقدّم ذکر در لوح اشراقات دارد. بعدها در لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی (طبع مصر، ص ۱۰۰) نیز نقل شد.

جمال مبارک در وصف جزیره خضراء در بیان مزبور می‌فرماید: "انا قصدنا یوماً من الأيام جزیرتنا الخضراء. فلما وردنا رأینا أنهارها جاریةً و اشجارها ملتفةً و کانت الشمس تلعب فی خلال الأشجار. توجّهنا إلی الیمین، رأینا ما لایتحرک القلم علی ذکره و ذکر ما شاهدت عین مولی الوری فی ذاک المقام الألف الألف الأشرف المبارک الأعلی..." (اشراقات، ص ۱۵۲)

وقتی در این باب از حضرت ولی امرالله سؤال شد که مقصود از جزیره خضراء در بیان فوق چیست، هیکل مبارک فرمودند، "... در یک مقام تعبیرات روحانی است در ذکر مقام امانت..." (یادنامه مصباح منیر، ص ۲۳۹).

در سجن اعظم، "یومی از ایام، یکی از همراهان، با بعضی از اصحاب به نزاع و جدال برخاست. مع آن که خود او خاطی و ظالم بود، عریضه به ساحت اقدس معروض داشت و در آن عریضه اظهار مظلومیت خود نمود." (مائدة آسمانی، ج ۴، ص ۲۲۸)

در جواب او لوحی عزّ نزول یافت که در آن یکی از مراحل سفر روحانی را جزیره خضراء ذکر فرموده‌اند. از محتوای لوح مبارک حالت روحانی از طرفی و سیر و سفر زمینی از طرف دیگر قابل استنباط است. اگر حالت زمینی برداشت شود، به احتمال قوی به ادرنه راجع است که بعداً به آن اشاره خواهد شد. هیکل مبارک آن را در قالب حکایت بیان می‌فرمایند، "حال قاصدی از اعلی مقاصد عزّ مقصود نازل و به کلماتی ناطق است بفهمید که می‌گوید و چه می‌گوید تالله لو عرفتم و علمتم ما وراء ستر الکبریاء من اسرار

رَبِّكَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى لَقَدَيْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ حَبًّا لِّلَّهِ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ. باری قاصد معهود حکایتی ذکر نموده که وقتی در طور اشراق بودیم و محبوب آفاق به قصد جبل‌ها بیرون تشریف بردند و به عجز تمام از مدعیان محبت رجا فرمودند که این سفر و هجرت اگر چه به ظاهر سهل و آسان است و لکن در باطن شدید و باب امتحان؛ و اگر به صورت به سلطنت و اقتدار مشهود لکن در معنی به محنت و اضطراب لایحصى مکنون. عرض خود مبرید و زحمت بر خود مدهید و بگذارید تا به نفس خود هجرت نمایم، آنچه کلمات محبت‌آمیز و شفقت‌انگیز بود تلویحاً و تصریحاً فرمودند مفید نیفتاد. این بنده و جمعی به ادعای آن که زادی به جز رضای دوست نخواهیم و مقصودی جز وجه محبوب نداریم بخ گمان خود معتکف و از نصیح و یقین دوست غافل عزم سفر نمودیم و با طلعت محبوب هم سفر و هم سیر گشتیم. قدری که بادیه پیمودیم نار حبّ مخمود و جمال شوق محبوب تا آن که از آن مقام تجاوز نمودیم حسنات را سیئات شمردیم و سیئات را عین حسنات دانستیم تا آن که وارد جزیره خضراء شدیم. فُلك الهی در آن ارض روحانی بر جودئ امر مستوی گشت و بعد به مراکب هوئ در بیدای ظنون و اوهام در صبح و شام سائر بودیم گاهی مجتمع و گاهی متفرق و گاهی به حُب و گاهی به غفلت ایام و لیالی به سر می‌بردیم. سلسبیل بیان در کلّ احیان از کوثر فَم رحمن جاری و لکن عطش مفقود و انوار وجه از افق اجلال مُشرق و لکن اقبال غیر موجود. هر روز بر وهم و گمان افزودیم و از توجه به حق کاستیم و با این احوال غیر مرضیه و شئونات غیر لائقه چنان در غمرات غفلت و هوئ غرق شدیم که از احوال خود هم غفلت نمودیم و در جمیع احوال طلعت محبوب را با کمال شفقت و ملاطفت ملاحظه می‌نمودیم. بعضی از ما متحیر که اگر احاطه علمیه الهیه موجود چگونه میشود با این افعال ردیه مقبول شویم بالاخره حق را غافل و خود را عاقل و عالم شمردیم؛ غافل از آن که رحمت کبری مانع است از هتک استار و اگر خدمتی نمودیم اتباعناہ بالَمَنِّ و الأذی. و بعد از آن ارض اراده هجرت فرمودند و مجدداً کل را از حضور منع نمودند مستشعر نشدیم و متنبه نگشتیم که علت منع چیست و سبب چه مره آخری هجرت نمودیم و با حضرت مقصود بادیه‌ها پیمودیم تا آن که وارد ارض آخری شدیم و با دوست در یک محلّ آرمیدیم و سرّاً به هوای نفس مشغول گشتیم تا آنکه آتش هوئ غلبه نمود و از منظر ابهی ممنوع شدیم و از کثرت لقا قدر وصال از نظر افتاد و پرده حیا از هم درید و حال محبوب را در محلی حبس نموده‌ایم و در کلّ حین از سهام ظنون و رماح اوهام بقدر وسع و قوه بر او دروغ نمی‌داریم چه که محبوس و مسجون و فریدش یافته‌ایم." (اقتدارات، صص ۵۶-۲۵۴)

این معنی را در یکی از الواح حضرت عبدالبهاء نیز می‌توان مشاهده کرد که محلّ اشراق طلعت ابهی را "جزیره خضراء" نامیده‌اند: "الحمد لله الذی جعل مرکز اشراقه و مطلع

أنواره و أفق آثاره و مركز أسرارہ الأفق الأعلى و ملكوته الأبهى و جنته المأوى و جزيرته الخضراء و معمورته الجابلقا و مدينته الجابرسا فأشرققت شمس الحقيقة من ذلك الأفق المنير و طلع و لاح و باح أنواره على أفاق العالمين هذا هو الكنز الاخفى ... (مكاتيب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۰۸ - مضمون: ستايش مر خدایى را كه مركز اشراقش و محلّ طلوع انوارش و افق آثارش و مركز اسرارش را افق اعلى و ملكوت ابهايش و جنت مأوايش و جزیره خضرايش و آبادى جابلقا و شهر جابلصا قرار داد؛ پس شمس حقيقت از آن افق نورانى اشراق كرد و طلوع نمود و درخشيد و نور بخشيد بر افاق عالمين. اين همان كنز خفى است ...)

و در همان لوح مبارك (ص ۲۰۹) می فرمایند، "التحية و الثناء على الهيكل النوراني و المظهر الرحماني و الغائب الجسماني الذي ظهر من الجزيرة الخضراء و رجع الى حظيرة القدس في غيب الامكان عند الظهور و الخفاء" (مضمون: تحيت و ثنا بر هيكل نوراني و مظهر رحماني و غايب جسماني باد كه از جزیره خضراء ظهور كرد و به حظيرة القدس [جنت عليا] در غيب امكان رجوع فرمود.)

دوم - ارض اقدس

ارض اقدس: جمال مبارك درباره شخصى به نام جواد، "الذى فاز بتبليغ امر ربك المقدر القدير"، می فرمایند، "قد فاز ذكره و ثنائه بالإصغاء فى هذا المقام الذى سمى بالأفق الأعلى فى كتاب الأسماء و بالغاية القصوى فى الجزيرة الخضراء و بسماء هذه السماء من قلمي الأبهى و بالسجن الأعظم فى ملكوت الإنشاء إن ربّه الرحمن لهو العليم الخبير." (آيات بينات، ص ۲۰۲ - مضمون به فارسى: ذكر و ثنای او در اين مكان كه در كتاب اسماء به افق اعلى و در جزیره خضراء به مقصد نهايى و از قلم ابهايم به به آسمان اين آسمان و در عالم ناسوت به سجن اعظم ناميده شده، شنیده شد. به درستی كه پروردگار مهربانش دانا و آگاه است.) البته در اینجا ممكن است مقصود از "جزیره خضراء" همان باغ رضوان عكا باشد كه محلّ نزول بيان مذکور بوده است.

اما، بيانى از حضرت عبدالبهاء است كه می فرمایند، "... بقعة مباركة چگونه اريكة جمال محمود می شد؛ طور سيناء چگونه لمعة نوراء می دید؛ شعله ظهور چگونه زينت طور می گشت؛ ارض مقدس چگونه موطن جمال منزّه می شد؛ وادى طوى چگونه بقعة بهراء می گشت و محلّ خلع نعلين موسى ميشد نفحات قدس چگونه در وادى مقدس منتشر ميشد شميم نسيم حدائق ابهى مشام اهل جزيره خضراء را چگونه معطر می نمود وعده های انبيا و بشارات اصفيا و نويدهاى مظاهر احديّه باين بقعه مبارکه چگونه تحقق مينمود شجره انيسا چگونه غرس ميشد و علم ميثاق چگونه بلند ميگشت و جام عهد الست چگونه سر مست

مینمود این فیوضات و برکات اسباب ظهور و بروزش بحسب ظاهر استکبار جهلاء و تعرض بلهآء و تعنت ثقلآء و تشدد ظلمآء" که وادی قدس ارض مقّس است و لابد جزیره خضرا نیز ارض اقدس باید باشد. (نگاه کنید به منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۲۲۸)

سوم - مازندران

در تاریخ نبیل اشارتی هست که، "جناب ملاً حسین هنوز در مشهد بودند که شخصی از جانب حضرت باب به مشهد وارد شد و عمّامه حضرت باب را که مخصوص جناب ملاً حسین عنایت فرموده بودند به ایشان داد و گفت حضرت اعلیٰ به شما فرمودند که این عمّامه سبز را بر سر خود بگذارید و رایت سیاه را در مقابل و پیشاپیش موکب خود برافراشته برای مساعدت و همراهی با جناب قدّوس به جزیره الخضراء توجّه کنید و از این به بعد به نام جدید سید علی خوانده خواهید شد. ملاً حسین چون پیام مبارک را از آن قاصد امین شنید بفوریت امر مبارک را انجام داد و یک فرسخ از شهر دور شده عمّامه حضرت اعلیٰ را بر سر گذاشت و علم سیاه را برافراشت پیروان خویش را جمع کرد و بر اسب سوار شده همه بجانب جزیره الخضراء عزیمت نمودند. عده همراهان آن بزرگوار دویست و دو نفر بودند که همه با کمال شجاعت و دلیری با آن جناب همراه شدند. وقوع این مطلب مهمّ تاریخی در روز نوزدهم شعبان سال هزار و دویست و شصت و چهار هجری بود." (ص ۳۲۸)

چهارم - بدشت

جناب فاضل مازندرانی به نقل از تاریخ نبیل مرقوم داشته‌اند، "... باری، چون یوم به این منوال گذشت تا جمال ابهی اصلاح ذات‌البین کردند و صلاح در آن دیدند که جناب طاهره در خدمتشان باشند و چون در میان احباب مشهور بود که عیسی از آسمان در جزیره الخضراء نازل شده، می‌رویم تا آن حضرت را در کشتن دجال نصرت نماییم، یقین نمودند که جزیره خضراء همین بدشت و حضرت عیسی آن حضرت بود که بر آنها وارد شدند؛ و بالاخره آنچه مقصود بود از خرق احجاب و کسر عوائد و تقلید برای حصول استعداد نفوس لأجل شریعت باقیه ربّ الارباب حاصل گردید و از بدشت به مازندران عزیمت نمودند." (ظهور الحق، ج ۳، ص ۱۱۱)

پنجم - اقلیم نور

حضرت عبدالبهاء به وطن جمال مبارک اشارتی دارند که اقلیم نور است، و شاید به طور اعم به مازندران اشارت داشته باشند. مناجاتی است به اعزاز آقا سید محمدرضا، بقیه السیف واقعه طبرسی (یادنامه مصباح منیر، ص ۲۳۹، پاورقی)، هیکل مبارک می‌فرمایند، "لکن یا الهی کَلِّمًا شمّ رائحة الروضة الغنّاء و الحديقة الغلباء انتعش منه الروح

و تجدد له الحیاة فرجع الی وطن جمالک الأبهی و تزود بركة من حدیقتک الغناء مستبشراً ببشارة کبری معتمداً علی نشر آیاتک فی الجزيرة الخضراء موطن جمالک الأبهی. فاستبشر الاحباء یا محبوبی برجوعه الی تلك الانحاء و زادوا انجذاباً الی ملکوتک الأبهی و اشتعالاً بالنار الموقدة فی سدره سیناء" (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ۱۷۰ - مضمون: اما، ای خدای من وقتی که بوی خوش بوستان سرسبز و باغ پردرخت به مشامش رسید، روح به اهتزاز آمد و زندگی از سر گرفت. پس به سوی وطن جمال ابهائیت مراجعت کرد و برکت از باغ پربارت افزوده شد در حالی که به بشارت کبری مستبشر بود و بر نشر آیاتت در جزیره خضراء موطن جمال ابهائیت، اعتماد داشت. پس احباء از مراجعتش، ای محبوب من، به آن نقطه شادمان شدند و به ملکوت ابهائیت منجذب گشتند و به آتش مشتعل در سدره سینا شعله‌ور شدند.) در اینجا موطن جمال ابهی عبارت از مازندران یا نور است.

ششم - ادرنه

جمال مبارک بالصراحة می‌فرمایند، " ... ارض الّتی سمّیناها من قبل بالجزیره الخضراء و من بعد بارض السّر... " (آثار قلم اعلیٰ، ج ۱، ص ۴۱۷ - مضمون: سرزمینی که قبلاً به جزیره خضراء نامیدیم و سپس به ارض سرّ ملقب ساختیم. در سطور بعدی به عنوان "سجن بعید" نیز اشاره دارند که همان ادرنه است.)

در لوحی که ذیل "مقامات روحانی" درج گردید، عبارت "قدری که بادیه پیمودیم نار حبّ مخمود و جمال شوق محبوب تا آن که از آن مقام تجاوز نمودیم. حسنات را سیئات شمردیم و سیئات را عین حسنات دانستیم تا آن که وارد جزیره خضراء شدیم. فُلك الهی در آن ارض روحانی بر جودئ امر مستوی گشت و بعد به مراکب هوئ در بیدای ظنون و اوهام در صبح و شام سائر بودیم" می‌تواند به مرحله اول سرگونی که به ادرنه واصل شدند اشارتی داشته باشد.

هفتم - باغ رضوان عگا

جناب بالیوزی در باب باغ رضوان عگا مرقوم داشته‌اند، "بالاخره پس از مدّت‌های طولانی، جمال اقدس ابهی محیط سخت عگا و کسانی را که هنوز نسبت به ایشان خصومت می‌ورزیدند در پشت سر نهادند. مزرعه که در فضای زیبای خارج شهر قرار داشت، پس از مدّت‌های مدید با منظره تپه‌ها و ماهور در سمت شرق و دریا که چندان از غرب آن دور نبود، جایگزین مناظر نامطبوع و اصوات ناهنجار دوران سجن مبارک در داخل حصارهای آن شهر پرجمعیت گردید. به فرموده حضرت ولی امرالله این محلّ و

همچنین باغ نعمین که جزیره کوچکی بود در وسط رودخانه و در سمت شرقی شهر قرار داشت و به نام باغ رضوان موسوم گردید و هیکل مبارک آن را به "اورشلیم جدید" و "جزیرتنا الخضراء" موسوم فرمودند، جزو اماکن مورد توجه هیکل اطهر در هنگام تفرّج بودند. (بهاءالله، شمس حقیقت، ص ۴۵۸)

حضرت ولی امرالله در توضیح عبارت لوح اشراقات در باب امانت که در بالا نقل شد، در جواب جناب بدیع‌الله صمیمی که از معنی "جزیرتنا الخضراء" سؤال کرده بود، در تویح مورّخ ۲۹ دسامبر ۱۹۳۰ می‌فرمایند که، "در یک مقام مقصود باغ رضوان است." (یادنامه مصباح منیر، ص ۲۳۹)

خانم والرا آلن در خاطرات خود از زیارت ارض اقدس می‌نویسد، "موقعی که با اتومبیل از شهر عگا به باغ رضوان می‌رفتیم، دکتر حکیم و لروی آیوآس از رویدادهای مرکز جهانی، که در زمان ارتباط ایشان با توسعه اراضی مقدّسه رخ داده بود، داستان‌ها تعریف می‌کردند که بسیار جالب بود... باغ رضوان، که حضرت بهاءالله آن را "جزیرتنا الخضراء" تسمیه فرموده‌اند، در واقع جزیره‌ای کوچک در وسط رودخانه است؛ از درختان انار، نارنگی و انواع درختان میوه دیگر پوشیده شده است. حقیقتاً قطعه‌ای از فردوس است و موقعی که در کنار چشمه آب زلال می‌نشینی و در خیابان‌هایی راه می‌روی که می‌دانی موطنی اقدام جمال مبارک بوده و سعی می‌کنی احساسی را دریابی که شخصی مدّت نه ماه محبوس در میان حصار سجن داشته است، آن زمان در هر برگ، گل و قطره آب زیبایی بیشتری را مشاهده می‌کنی."

(Haifa Impressions, Pilgrim Notes by Valera Allen)